

که خیل خوشنما و عکله بود از رجا سرور شدند و من بعد غور کرده جانجا
 گذاشتند و علی بن اقیاس غلام خوش هم یک پاره سنگ برداشت از انور
 شکر اش سوخت تبر رسید و بعد رجا گذاشت بیت و سوم ماه حال
 روز شنبه درین روز القدر برج روزه و شنبه گردید که تا حرم
 محترم هم رسیدن نمودند بنا بر پنج بیت و چهارم روز چهارشنبه
 نشی از عیال رسید و در سرکار مجمع ممالین و غیره شد بهر یک
 تکلف بیت و شام رو به مع خوراک و در پیری سیغ بیت در رو
 مع خوراک تجویز یافت اما ممالین مشغول کردند روز دیگر که استخیم
 روز شنبه بود باری بداب و غیب سرکاری مشغول نمودند و اعلان گردید که
 بنا بر پنج بیت و ششم ماه روان فافله روان خواهد گردید بنا بر پنج بیت
 ماه حال روزه بگفته رسیدن صاحب زمری یک و در شام بزرگ فاش
 خورده حواله زمری صاحب نمودم و او شان بشیخ الهنود رسانیدند
 پنجشنبه در رسید و در شام فرستاده اند و نیز همین روز غوث

محمد اسماعیل قافلدار و در اورشش و دو اکثر صاحب و سرور آن
 بی بی خانصاحب شهره و حسنی صاحبان سامان و تاج الدین ^{علیه السلام}
 و سید حسین صاحب زمزمی و غیره و اوه شدند تباری از عطف و بر
 و غیره از طبایع حب در آبا و کنانیده شد طعام زرش مزه تمام نمود
 رویه فراغ از طعام یک روال شان بزرگ و بقرت ^{شکسته} و با ^{بغله} پختند
 بتاریخ بیت و نهم روز شنبه استنهارت ره که بر روز یکشنبه تاریخ
 بیت و شتر قافلدار بیرون شهر روانه خواهد شد چنانچه بر استیاری
 شکوه و چهره بی ^{کسی} غمخورا کید لعل آمد و بتاریخ بیت و ششم ^{موسم}
 که باز تهنه شد و در همین تاریخ از نواب میر احمد حسین خان بهاور نواب
 عظیم آباد دعوت مرقوم و طعام روز و شنبه بوقت سه یا سه ^{چند}
 مزاج میزه بود اما کسب اخلاق شان قبول نموده شد بتاریخ بیت و
 ماه ۱۹ این روز و شنبه نماز ظهر و عصر ^{مکرم} ادا نموده مع بزور و ^{موسم}
 طلال عمر و حکیم کریم الدین صاحب و حاجت عبد الصمد خان ^{صاحب} که ^{صاحب}

موصوف متصل از مقام ابراهیم است رسیدیم اولاً مولود خوانی و
 بسته تقریب اطلاع شده و چون از نوابصهارتت شده بکابل رسید
 امروز معلوم شد که امروز شنبه خوانی صاحبزاده شانت اگر از پیشتر معلوم
 میبود برینیه اولاً در همانه همین وقت آمد بنارنج سی ماهه حال روز شنبه
 باوانی نماز صبح در حرم محترم رفته بعد نماز و تلاوت سالم جمال مع محمد کج
 سطلت گفت که امروز وقت سراسر فائده روانه خواهد شد و شب برون
 شهرمانه فرود روانه خواهد گردید و باز به ایمن بجانب مسجد اسمعیل قافلله مال
 اطلاع شد که روانگی امروزه توقف شد و فرودانرا رفت و این هم
 شنبه م که فرود قافلله از شهر روانه شده برون بلده بمقام شهید امام شیب
 قیام نموده پیشتر روانه خواهد شد بهر حال بیست و چهار روز فرود اجاریست
 باید دید که تا کی بقیم این خواب جلوه نلور می پذیرد محمد علی درویش
 سطلت که از چند روز در مرض ضعیف مبتلا اند باوصف مانعت
 بر هم نخت آمده بودند و عداوت علاقه خود را که مرد و شیار و

۳۰
 روز و روز
 شنبه

وزیرک است بر سفر مدینه سوزده همراه کرده و او را نیز کز روز قبل ازین
 سه خوان تو شکر و ستاده بودند شکره آن بر او را و انمودم او را
 گفتند که سالم حال آید و در عطف شما است جواب دادم که از بعضی
 بر آید همین سالم سواد فیهن می خورد چه خورده آورده شده است با و دانیده
 خواهد شد چنانچه همانند کنانیم با ایشان در سیه حسین مسافر است و
 گفتند که دیگر سواد ازین گران تر نیز نیای سیاه و عقاب قیمتی باید
 چنانچه بجهت تمام امروز بجهت دست و خورد چه کبھی بجز اینیاع در آمد
 و در همین روز بوقت سه ساعتی بر او آدمی مع شیرینی کتیب از طرف
 نواب صفا مسوق اند که آمدند گفته شد که انور است که با اینها می معلوم نمود
 که رسم کتیب بود و نه بخوشی تمام نزدیک رسم کتیب می شد هر حال معلوم
 سنون و شکره و تهنیت گفته فرستادم از روز جمعه کتیب نزدیک
 اینکه ترا تا سه چهار روز بر آن دفع عودت نوبت بجهت تو شکره
 شده نوبت بقیق رسید چونکه سفر مدینه سوزده در پیش است

توضیح اول

از حق تعالی امید آن است که بطیفیل حبیب خواهد این مرض و نعم
 فرماید آنکه تعالی قرینت فحیث امر و که سماع ماه سوال
 سنده حال است رویت بلال ذی نوده شش ماه بحری گرد
 و اگر خدا خواهد ماه ذی نوده سی دنه روز شود امید است که بفرزند
 جمیع که در عرف آنراج اگر میگویند بشود این زهی خوشبختی
 و بختیاری است اگر نصیب شود آنچه از کیفیت تقریر اینک درها
 زبانی نافع سالار تحقیق سیده از شرح ذیل معلوم توان نمود مگر
 اینهم معلوم باشد که پیشتر که اینک درها تا نوزده روز بعد
 افزوده شده

تاریخ
 شریف عون سلطان مصر جوهری محرم سال نام دارد مخیر کنام
 تاریخ اریال یکریال یکریال
 معروف مالک شریف زینب زینب قریب مدت دو ماه اتفاق
 ۳ یان لویسریال نهمریال سکونت در جم شریف گریه

سبحان الله هر قدر که صفت این خانه خدا کمتر کرد است محنت
 انبیا و اولیا و رسالان و ائمه زیدی صفات بیلا احصی ثناؤ علیک
 لکما اثبت علی نضیک مستوف بجز شده اند بهمان نام زبان
 بدج مکان عالیشان او گنگ دلال است اما به معانی حضرت
 سیدنا ابراهیم علی مناه و علیه الصلوة و السلام که فرموده
 رب اجعل هذا بلدنا ایما و انزلنا اهلک من الثمرات
 با و صغیر که صحرا سی ایجا غمر زرع است اما اثر و معانی حضرت
 ابراهیم علیه السلام که نام غله و ثمرات که به بلوک حجاج کفایت
 نماید قبل از نماز فجر وقت شوائف موجود و علی الصباح بقولات تازه
 و فواکه خوش مزه بی اندازه مثل بادبجان و کدونا و بقوله الخفا
 و دیگر اقسام بقولات و بطنج و زبزشیرین و غریخ و کمری
 و قوت و ثمره زقوم و انگور و انار شیرین از قسم فواکه کثرت
 موجود تا اینکه ترکی فرودشان ایجا انقدر سیه شیرین اند تا

تا تمام هر قدر که فروخته شود میفروشند و آنچه باقی ماند در دست
 گذاشته میروند که از آن ملوکه کوسفندان و ششتران و خزان
 و غیره میشود و نیز مقتضای در باره مفید هم در سوره حج در رکوع سوم
 میفرماید و اذین بالناس یا تون رجلا و علی کل فناء
 یا قین من کل فنج سلیق این هم از شاد و مقتضای درست است
 که شتران جهر جتها بر پشت داشته - ایضا جهاج بر پشت خود
 میگیرند و همچنین بمانند رسیده و نیز دعای حضرت خلیل علیه السلام
 در باره سیزدهم سوره ابرهسم در رکوع پنجم مذکور است یا ایا
 اسکت من ذریتی لو اذنبوا ذنوبی نزع عند بیتک
 المحر در بنا لبقیمو الصلوا و فاخبل اذینا من الناس
 تمنوا و ایاهم و انزلهم من السموات لعلم کثیرون -
 یا نوربتا که مردمان را سدرهای بعبیده بگزاشت خانان ابره
 حج و زبیرت می آیند و با فرض می پروانه سبحان الله

چه جا مقدس است که خانه خداست حتی که تتران اینجا چندان
 نشا کرو صابر اند که پرشت گاه یا تخم خرما که آن هم گاه نگاه میدهند
 کفایت می نمایند و حال خزان و سکان و کبوتران و غیره نیز بر همین
 است چون سواد و عقاب و عباوی سیاه سب پسند مطرف خرد
 بفره ماه حال روز چهارشنبه بوقت کوچ عکرب السیدالین داده شد
 اگر چه سواد و نظر خردی بمی تهر و اعلی بود اما سالم بسند کرد آخر
 سید حسین یک فرد شال خرید آورد و با پرشت خرما می ساق
 با و پوشانید و در کردید اینجانب همه را بسیار را سوار کنانیده
 بمقام شهید روانه کرد و بذات خود مع نور چشمی طالعیرالسبب
 و در مرض نسوق بین جا متوقف ماند و لم گفته شد که فردا بموردی
 ببارک الله فی السبت و الخمیس بمقام شهید خواهم رسید و اینجانب
 بر آن ناز مغرب کرم شریف رفته بود نماز طواف الوداع نموده و نماز
 عشق به شکل تمام که در فراج لبیب تحریک نزله جلی سستی و ناتوانی

و اعضا شکنجی بود او انموده بخانه آمدم قدری کهنتری دین هم
 به بی رغبتی تمام خورده رسیدن زمزمی و برادر حکیم عبدالعزیز را
 رخصت نموده جوابی مسمی کردم بعد خواب دو بار تا بر بوال رفتم
 نماز صبح مشقت تمام خواندم و دین و لیبها و خلق مشک کردید حکیم
 نیکو را طلب کردم و با حاجت نشان باب سرد غسل کردم و منی لغور
 لعاب بهدانه و اسپغول شرکت روغن باوادم زرشک کردم و منی
 افاقه یافته حران سواری طلبیده بجانب داور چینی دغلام عورت
 رسیدن حسب زمزمی همه سوار شده بدوم ماه حال روز
 پنجشنبه بمقام شهید که فانی در آنجا فرود شده بود رسیدیم
 زنت بسیار گرم شد و حال همه مخصوصا جنب بجانب خیا تباه گردید
 شب بسیار گرم شد غذا کهنی کسین کردند و دو نیمه خورد و عظیم
 بسیار گرم رسید و زانت اخضر طراب نام ملاحق شده آخر اللام
 و حال را در آب ز کرده بجانب خیمه اندر سمرنی اجمل کسین

اما باز همان نوب حرارت رونمود و از خیال رسید که بوال
 تر کرده غلطیده بر همه بن کشیدم ازین عمل بسیار قسلی حاصل شد
 بلکه تا رسیدن بمنزل منتهی نمودم این حال ماند و طرفه ترا نیکم و ملا
 در عرضة قلیل خشک شد و نوبت به تز کردن دیگر باره می رسید
 و این عمل در مجرای قافله شایع شده درین مقام شهادت
 کس متحمل حرارت نشده جان شیرین بجان آفرین سپرد
 و غسل سه بار با آب سرد غسل نمودم بازوار شدیم و قریب مغرب
 براسه ادای نماز نمودم و در شده بعد فراغ باز سوار شده رستم
 قریب سه میل راه قطع شده بود و معلوم گردید که قبر شریف
 حضرت میمونه رضی الله عنهما واقع است گویند که قبل از مشرف شدن بسلام
 بودید بودند معما گفت که زیارت بقبر شریف نیز درست است و الله مستعان
 عند المراد حجت از زیارت مشرف خواهم گنایند بود انقضاست
 دو پیکر شب قافله بفاطمه و اوی رسید گویند که در اینجا حضرت

فاطمه رضی الله عنهما بود و اکنون همه صحراننده است شب ما بخایم بودیم
 اگر قلب اصفانت از خصایص زبان فارسی است که فائده عظمت
 سه بدینا نچه شتر سوار بخلاف سوار شتر همچنان حال فاطمه و ادی است
 بتاریخ سوم ماه سال روز جمعه وقت سه پاس سوار شده بعد طی
 هر حله بر آن نماز عصر فرود شده بعد غسل نماز مغرب خوانده
 بصحرای پیرالبا مشه رسیدیم چون نوبت راه طی از کوه بکم در است
 رسید که کسی که از آن یک روید و دو بند و ستانی و از آن قافل
 بودند چون چند قدم فاصله پیشتر روان شد کسی از غراب که بی در است
 ناشی داشت ضرب نخت بر روی که پیشتر از هر سه بود و آن سینه سینه
 قرار نمودت مغت رویه از کم بر آورده پیشتر روان شده و امروز که چهارم
 ماه حال روز شنبه است تمام و بییر نقد گردید آن رویه از صد مغرب
 جان بر نشده فوت نمود و در بنجام سموخ گردید که حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و آله و صحبه سلم در سفری از اسفار بران گز فرموده آید

در دهن شریف گرفته چون شیرین نبود باز در آن انداختند چون که
 صاحب شریف در آن افتاد از آن روز آب شیرین کرد و در بیجا چهار
 چاه انداختند و شتران و اهل قافله بسیار منوقت که قریب ساعتی باز در آن
 همه آب چاه را بصرف رسید چون بگام روانگی قافله رسید زبالی شدند
 مراجع مطرف مردم شدند که عصفان از بیجا با صله دوسه میل است و در بیجا
 تمامیت که فقط رسیده که یک یک شتر است و در مطرف آن که با
 یافت که از سکنه فلک میگذرد و در عصفان شیخ الجمال یا عصفان
 کس سلیح بار او مزاحمت از قافله نشسته است و پیش جان است
 که همیشه شیخ الجمال عصفان شتران اهل بیجا را از راه میگرداند
 سال حال شریف عون ایسکار تقویض و دیگر جمالی نموده اند و چون او
 بدیکر سسپرده باستانع ایمنعنی سالم جمالی و دیگر جمالیان او قافل
 منع می جمالی که مرد کهن سال و سن او ششاد رسیده است
 در بیجا زنده گفتگو نمودند و در بیجا بیجا نام فنیله بر معنی فرار یافت که

که از پنج جمال اهل بخارا را سوگوت نمودن و قافله حواله اهل
 عصفا ن کردن موجب تهنگ و بدنامیت سال آینده تصفیه
 پیش شریف صاحب قرار خواهد یافت و امسال مبلغ کثیر از روی
 از جمال اهل بخارا و نامه و شو و جمال اهل بخارا تا با پند و به قول
 نمود از غیر روایتی قافله در جز توقف مانده مقام گردید نام شب همه
 مردم بیدار بودند و سالم جمال و نیز محمد سراج و عبد القادر مطلق
 و غیره مانند شب پوشش اهل عصفا ن بناویق می نمودند و پوشش بدین
 ماند باری شب بخیر گشت و هیچ نوع آنها بقافله دست نیافتند
 پنجم ماه حال روز شنبه علی السراج از عصفا ن مسند الجالیین است
 بقافله ما آمده سالم جمال یک و نوبه و پنج نموده تباری ضیافت او کرد
 و میگویند که امروز روز اول قافله بیشتر روانه خواهد شد بخاریان
 که در ملک سر و سیر میمانند نمازت اینجا خلد فرج نشان شده که
 در بسته برضی سر سام گرفتار شده جان شیرین جان ازین

و چون قافله فرود شده شخص چهارم از آنها که قریب الهلاک بود
 با سه بعلاج حکیم کریم الدین حسبا صحت یافت چنانچه بعد صحت
 در ریال نذر حکیم حساب نمود و شنبه شد که حالان اینجا زیاده
 از اینقدر و نیزه حال عصفان تسلیم نمودند و وعده عدم مزاحمت حاصل
 کردند و خصوصاً از قاضی که گزریک شکر می نمود بصورت تمام می بود
 دیگری گزر نموده تا پنج ششم ماه حال زرد و شنبه قریب صحت
 یافته مقام قدیمه که زبان زرد و خزان جابل بگردید است قافله فرود شده
 و در خاقت است اگر نه نور زیاده است اما شیرین کمتر بشکل تمام خریدی
 گرفته که چربی خوروم زرد اگر از سه روز تب حقوق شکایت بود
 ریخی همچنانکه در میسی بطور سبیده بود از زرد و زردی که شریف لاحق شده
 متواتر تا سه روز سببول در ضمن باوام و دیگر نشیاء سهید
 بخوروم و بران کفایت نموده زلال غرضندی در ضمن زرد و زرد
 پانزده توله خوردم اما اجابت نشد بر گاه بر اجابت بر ششم گزید

گونه اجابت شده بول میگردید قلعه ترک غذا هم نمودم قریب مخرب
 چون قافلہ برای نماز توقف بر آبول فرستم بول نشده بلکه قدری اجابت
 شده بعد آن بول آمد و نشوونوده نماز مشرب او انموده عصر را قضا کرده
 سوار شدم چون ساعت شش گردید در دو بجزگی مزاج و ضرورت اجابت
 معلوم شد چنانچه در حالت اضطرابی دفع این مرض دعا نمودم
 و از قافلہ جدا شده در صحرای فرستم و از اجابت که از چند روز پیش
 بود فارغ شدم در بوقت غوث میان دو محمد سراج و عبدالقادر سلطوف
 زیانت دادند بعد فراغ بر سواری عبدالقادر سوار شده صحبت
 تا سقا فله رسیدیم بر شتر سوار شدم و بعدق دل که بدفع این مرض
 در خانه بودم باقیل بزرگان دین ازین ملاقات فرستادم در آنجا
 زیارتی نمودم و هم در اخیر شب نیم بارید بار قریب چهار بگری از زواری
 هفتم ماه سال زور شنبه بمقام رابع رسیدیم در بنجا قطعه مسیت و
 هم در زمان خرماتر زماه غیره بکثرت واقعت مردم همراهی بسیار

در این
 که تغییر باشد
 بر او که قسمت
 در الله همان رفقه
 را می شناسد
 حرمین مقدس
 یعنی اوسا

خوردند و خوردند و لب عالم هم یک تر بز کلان دانند شد خیالی سرور در
 و اینجانب را اجابت صاف شده و بفضل تعالی مرض لاحقه رفع
 گردید که لم یگوید که امروز قافله بوقت عصر روانه خواهد شد زیرا که
 منازل آینده چندان تقییل نیست آینده آنچیکه نظر خواهد رسید
 خواهد شد فقط سالم اگر چه وعده روانگی بود عصر کرده بود اما چونکه بعض
 دیگر از اهل قافله بزیست نمودند اینهم محبت تمام روانه شده وقت خوب
 از اجابت و نماز قضا و ادوا فرایغ یافته بازوار شده و دو لقمه در شکم
 نشسته خوردیم و بنارنج ششم ماه حال روز چهارشنبه
 به مقام برستوره رسیدیم آب اینجا تکلف بهم رسید کتوم نیست
 که برستوره مضاف در مضاف ایستایا صفت در مویست
 بهر حال تا مسج بنکار عجیب و غریب از اندیشه هر سیان ماند
 اگر چه بخیر گزشت اینهم یک کس رول را بدوی مجروح کرده فرار نمود و همین
 تا پنج قبل از زوال قافله روانه شده بوقت مغرب توقف نمود

فرصت نعمت دانسته از اجابت و بهارت فراغ یافته
 و شکوف نشسته با سجا چیز خورده روانه شدیم بوقت شب
 شب به پیر الشیخ رسیدیم دوریجا دو پناه کلان است بهمراه آب
 کفاف نمود سه هزار شتران قافل در اکتان هم این حساب
 باشند پس کفاف نمودن آب همه در آن تصرفات شیخ که بانی
 آنهاست یافته میشود و در آن زمین کمی آب معلوم شده بمنی بعرف
 از خود ما بوقت از کلولا صاف گنایده امروز که بخت نهم ماه حال
 پایجا از صبح تا شام شنش دست بیخی خستباری آمده در اینجا بزر
 دست نیامد الا لود خرب یک بز بهر رسید و از عجایب این منزل
 که شب بخت تمام شب بود گرم و زید و خصوص در روز انقدر
 معلوم گرم و بود سخت و زیده که فریب بود که مشکوفا از هم
 بختند باری بخت زنت اما امروز مردم بسبب حرارت و غیره زیاد
 گردید بسنی دست ما آمده و بوقت نماز صبح روز جمعه و هم ماه حال

در اینجا

در اینجا

به سیرالرویشد مضمهر نشید رسیدیم در بر دو طرف که بها است و سیر
 فرودگاه اینجانب چاه مذکور واقعت که آب شیرین و صاف و
 و پاک است مردم سیر می تمام نوشیدند و غسل نمودند اینجانب هم
 غسل نمودم و در که ساعت ده از روز شده باشد بسبب اینکه درین مدت
 در بار دست شده کعب فالبغه مجرب که سیر کریم الدین صاحب کرم
 و کوشی ندس خورده غلطیدم خواب نیامد زیرا که ساطم ظالم با خضر
 و او نه که قبل از نماز سببه فاند روانه خواب شد و قبل از نماز نه
 روز باز یکدست خواب در شرکت سرفی خون به بالای آن اندکی خون
 خالص آمدند آن خورب مجرب حکم سیر سوزن بالعیاب به دانه و نبات
 و تخم ریحان و غیره با استعمال در آورده شد به مجرب و وال سوار شده
 روان شدندیم تا اینکه وقت خواب بمقام رسیدیم که در بر دو طرف
 آن کوه واقع است و به مجرب فرودگاه است و در آنجا علمت فی نوم
 و در ناه کوه از حاجت فارغ شدیم و زبوت بغم و خون و پیچ سوزن

۱۲ خطی که در سیرالرویشد مضمهر نشید رسیدیم در بر دو طرف که بها است و سیر

و چون که دست با رفیق بود حاجت فصل حسه اشغل کردید و بعد از نماز
 چهارت نماز مغرب و نماز عصر مفضا کردیم چهار تخم و غیره بر این نموده
 در بره غن با دمام خوب کرده نوشیدیم فندای مشکه و دال منگ شیرین
 قرار یافت بعد نماز عشا خوردیم و خوابیدیم در هر طرف کوه انقدر شربت خوردیم
 و در اعمالان از قسم بدویان است که تمام شب عبد القادر مظلوف و غیره تکلیف
 بیداری و شغل سر کردن بند و قما و پنجه با برداشتند باری درین قافله تشریح
 گزشت اما در ترکیان که آن طرف نمرود شده بودند یکی بر آن قضای حیات
 بست کوه زفته بود که یک مدوی لابی آبی همچنان برگردنش زد که بهوشش
 بیفتاد و بگرشن بست گمنی بود بر آورده سالک و غانما بشکر الهی پروراخته
 بکنان خورد روانه گردید تا پنج باره دویم ماه ذی قعدة سنه روان روز
 شنبه سالم رسیدند باین که مکانش در قریب همین کوه است و شب خمری
 آورده بود امر و زیک و نیمه بدست پسر خود بر رسم ضیافت فرستاد
 در اقبال آن عذر پسر و بیماری نمودم آرزو خود سالم حاضر شده و اقبال

و نیز اصرار نمود گفتیم که عند المراجعت ضیافت شما قبول خواهیم کرد
 که تا آنوقت این دین نزد خود میدارم و کس قرار عند الرجوع از این
 مسوره بگیرد باری باقیال آن برداشته شد تا آنوقت که عمل بازده است
 شده باشد میگویند که قافله امروز مقام خواهد نمود و فردا روانه خواهد
 و این هم شنیده شود که قافله بعد دو پاس روانه خواهد گردید نقطه ماری قبل
 از روانی قافله سالانگی است بست نموده گفت همین وقت روانه خواهیم
 سالم و محکمه سراج که مقام منجور است از این هم مجبور شده است
 زود انگی شده اند چنانچه بکعبه غایت بوقت مغرب توقف نمود و با اینها
 همیشه گردید بتاریخ دو روز هم رفتیم نشدیم منزل رسیده زیر کوه از
 اجابت فارغ شده نماز صبح خواندم و این هم شسته شده که در بیابان
 از یک ساعت توقف خواهد کرد و بعد ابلان نصب خیمه برای اینها
 دو گفته شد و بر موعده دو اتیار شده نوشتیم خیمه میت اعلانا نشناور
 استاده شده بود چون باز حاجت دست معلوم شد این منزل را که

در بیابان
 در بیابان

عاری نماند و طلب بیت الخلا عارض نموده از حاجت فارغ شدم
 و بعد از آن سوار شدم و عبد القادر و کلیل المظرف را مع خطوط بیشتر بر
 تجویز سنان سکونت بدین مسوره روانه کردم در آنجا پاره سواری تکلف
 فرمود تا ریح که فکر رسیده بر چند که قابل پسند بجا نیست برین هم نوشتند
 می شود و قطعه چون وقت معمول سعادت رسید با سیدیم بر روزه روزی
 قریب دین بگفت سرودش : شدیم از زیارت کرم پاک
 باد پاک با استعانت استوصفات حضرتعالی عین ذات الهی مراد
 از پاک پروردگار است و پس زایی قریب مغرب از سواری فرود شد
 از حاجت فارغ شدم و قافله پیشتر روان شد از آنجا بر نایق
 سواری محمد سراج سوار شده بقافله رسیده در آنجا و فرموده مغرب
 وقفی نماز ظهر و عصر او انموده بر شتر سوار شدم چونکه بسبب
 ضعف طاری شده بود طلب غذا نمودم که چیزی صبح رسید چونکه
 شده بود بخوردم همچون وقت ما با آنجا و در قرص نان با آنجا

چکر دستا و یک قدم با ما نخورنش با بعد و الی حسا و او و دیگر قدم اینجا
 با غوغا و سیان خوردم و خوردن آن یکس باقیم با زرد این شد م حوا قریب
 سه پایی شد مردم از شتران و دو آمدند و خوش و خوش و خوش و خوشی بر
 طاری و بصدق دل می ساخته این شمار جان گنداز بر زمان با سرگرد
 اللهم صل علی سیدنا محمد و علی سیدنا محمد و
 بارک و سلم

محمود زیارت سے ہو سرفراز
 فرشتوں کا بس یہ ہے نزد
 گل باہر سمین و سخن کا عدیل
 علی جارحی میں عشق حبیب
 اعلیٰ غت میں بالکل نہیں عین
 کہ حلیت میں پیش رسول خوب
 یگنتار سے ہی سنیہ میں بیان

ہوئے مدینہ کا ہے اتر از
 چو سر سے اکھنوں کو اس کا پر
 طریق مدینہ میں ہے جو غسل
 سواری کے شربت میں خوب
 قناعت ہے او کو بکاہ خفیف
 بڑی سن کے کرتے میں شور و شب
 بہت رہتا ہے ایسی بیکیان

شتر را که شور و شنب و سر آ
 مویشی کو بب جو و ایطیب
 بجز بود و کتوا اس نبی بر درو
 و کلا بجم و ابرو خدا کا کلام
 یہ تعبیر مند و ن کو حق نر کیا
 نہ یہ زندگی ہی پر موقوف ہے
 وہی ہے ادب روضہ پاک میں
 وہاں کجا عرض متقاعد کروں
 بدل عرض ہے ای شہ و دوسرا
 خطا وار میں بھی کنا بکا مون
 نزاری و خواری میری عرض ہے
 جو نزع کا وقت آسان ہو
 کہین کہ بہر سوال و جواب

اگر آدمی رانبا شد خراست
 خوراقتیو کو بے بس عجب
 کہ بھوکو ہر تر بوان کا صغ و
 جناب نبی ہے ادب کا مقام
 کہ ایسا ادب کر رہو و ایما
 حیات ابد سے وہ موصوف ہے
 چلو دیکھو درگاہ لولاک میں
 بیان اپنے عرض مفاد کروں
 لٹا ہوں میں ہوں میں بڑا بڑا
 برنی منظم نہیں کر ساروں
 کہ اظہار او سکاں کھڑے فرمے
 زبان پر شہادت اوس کی
 تہنید حق ہو براہ جواب

<p>نگاہِ زخم نہ کم سکھے سہی در مستون اور اولاد کو چھوڑا اوجھل سے بزورِ شام یہ عرصہ سعدی تک نام کہ بقول ایمان کنی خانم من دست و دامن ال رسول سلوہ نبی بر علی السلام</p>	<p>بروز شفاعت کرم کیجئے مجھے اور مان باب و سناؤ گو شفاعت سے پیش خداوندگار زبان پر ہے صدیق کج و شام ابھی حق نبی فاطمہ اگر دعوت تم رز کئے قبول کرو ختم اسے دستوریہ کلام</p>
--	---

دنیائی راہ خطِ محمد خیر اللہ نصیب رسیدہ از بیشتر مرادی محمد حسن خان صاحب بیت
تحریر الیچ مولوی سن صاحب بیاد علامہ محمد صاحب قادری صاحب القادری صاحب فرود
شامکان و شہنوردہ و آئینہ بودہ مگر جو کہ حیاتِ عمان موصوف و فانی بودہ
پھر نوشتہ کہ داعی اصل را ایک احباب گفتند اناللہ وانا الیہ راجعون
وقت انتقال نمود بیت نمودہ بعد از گذر اور مکان خود فرود آئے خط کہ مشیرہ زادہ محمد
آوردہ بودند جواب زبانی دادہ شد کہ بالفعل بیخ شبہ عطا
نہیست مطالب معلی القاب محمد مظہر الدین خان بہادر نامور جنگ

بشیر الدوله امیر کبیر آسمان جاه بیاد و در اقامت قبایل مدار الهام
 ریاست حیدرآباد دکن و قایم الله عن حوادث و المکاره و الفتن و غیره
 اگر درست باشد همانجا سفر و درخواهم شد ورنه بمکان شما خواهم آمد
 چنانچه بیایغ شمسیدم و از اجابت فرایغ یافته بودم
 نماز خواندم و آن وقت بسبب بیدار شب و فاقه شب گزشتہ بروم
 نور فتن تو استم درین عرضہ پیرایغ مولوی محمد انور اللہ خان بہادر
 استا و حضور پر نور مہین فرزند مولانا و استا و نا الحاج الی
 الملوی محمد شجاع الدین مرحوم مغفور و محمد منظر اللہ خان صاحب
 شپہ خانہ سہ کار عالی و غنی سرہ صاحبان برسم ملاقات رسیدم
 و بعد چند دقیقه رخصت شدند و این جانب بو غسل و تبدیل لباس
 و خوردن غذا چونکہ وقت ظهر رسیده بود بالراس و العین و برجا
 حصول سعادت دارین بودہ اما نماز بروم مقدسہ کہ محل نزول
 ملائکہ تعزین است رفتہ باب تمام و عجز مالاکلام سلام عرض نمودم و بخت